



An Aalysis of Local History of Vist: From Ancient Symbols to Collective Memory

Mohammadhossein Foroughi¹ *

¹- PhD in Islamic history, Payam Noor University and Researcher of Isfahan History and Culture, Isfahan, Iran. vistygol@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Local history, as a fundamental branch of historiography, plays a pivotal role in safeguarding collective identity, recording and representing historical memory, and explaining the political, social, cultural, and economic transformations of small communities. From this perspective, research in regions that, despite an ancient background, lack documented written history, can provide a basis for a more accurate reconstruction of national history. The village of Vist, a dependency of Khansar which has recently been upgraded to a city, is a prime example of such a region; an area that, with evidence of three thousand years of habitation and rock carvings dating back over ten thousand years, still lacks a comprehensive written history. The main research question is: How can the historical past of Vist be rediscovered through archaeological evidence, historical documents, and oral narratives? The research findings, obtained through a descriptive-analytical approach relying on fieldwork and written sources, indicate that this region, due to its rich water resources, fertile lands, and strategic location on the caravan route between Isfahan and Borujerd, has always been one of the important centers for agricultural production and commercial and cultural exchanges, playing an effective role in the economic structure of the region. Various pieces of evidence, such as millennia-old rock carvings, the ruins of a historical castle registered in the National Heritage List, ancient <i>qanats</i> (underground aqueducts), inscriptions, stone pillars, an engraved <i>minbar</i> (pulpit), and the 'Zeheni Baft' (Mental-Weave) Chaharbagh carpet registered in the National Heritage List, all serve as clear testimony to the historical and cultural significance of this area. Furthermore, contemporary historical documents and narratives, in interaction with the collective memory of the residents, reveal the hidden layers of Vist's history. Keywords: Local History, Vist, Collective Memory, Timareh Rock Carvings, Visti Carpet, Vist Castle.
Received: 23/04/2025	
Accepted: 26/12/2025	

Cite this article: Foroughi, Mohammadhossein, (2025), "An Aalysis of Local History of Vist: From Ancient Symbols to Collective Memory", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 3, No. 2, P: 35-67.

DOI: 10.30479/hvri.2025.21957.1069

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Mohammadhossein Foroughi

Address: PhD in Islamic history, Payam Noor University and Researcher of Isfahan History and Culture, Isfahan, Iran.

E-mail: vistygol@yahoo.com



فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۰۱۲

سال سوم، دوره جدید، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴



تحلیلی بر تاریخ محلی ویست: از نشانه‌های باستانی تا حافظه جمعی

محمدحسین فروغی^{۱*}

^۱ - دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور و پژوهشگر تاریخ و فرهنگ اصفهان، اصفهان، ایران. vistygol@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	تاریخ محلی، به مثابه یکی از شاخه‌های بنیادین تاریخ‌نگاری، نقشی محوری در صیانت از هویت جمعی، ثبت و بازنمایی حافظه تاریخی، و تبیین تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع کوچک ایفا می‌کند. از این منظر، پژوهش در مناطقی که با وجود پیشینه‌ای کهن، فاقد تاریخ مکتوب مدون هستند، می‌تواند زمینه‌ای برای بازسازی دقیق‌تر تاریخ ملی فراهم آورد. روستای ویست، از توابع خوانسار که اخیراً به شهر ارتقا یافته است، نمونه‌ای بارز از این مناطق به شمار می‌رود؛ منطقه‌ای که با شواهدی از سکونت سه‌هزارساله و سنگ‌نگاره‌هایی با قدمتی افزون بر ده‌هزار سال، همچنان فاقد یک تاریخچه مکتوب جامع است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان از طریق شواهد باستان‌شناختی، اسناد تاریخی و روایت‌های شفاهی، به بازشناسی گذشته تاریخی ویست دست یافت؟ یافته‌های تحقیق، که با رویکرد توصیفی-تحلیلی و اتکا به مطالعات میدانی و منابع مکتوب به دست آمده است، حاکی از آن است که این منطقه به واسطه برخورداری از منابع آبی غنی و اراضی حاصل‌خیز، و نیز موقعیت استراتژیک در مسیر کاروانی اصفهان-بروجرد، همواره یکی از کانون‌های مهم تولیدات کشاورزی و مبادلات تجاری و فرهنگی بوده و سهمی مؤثر در ساختار اقتصادی منطقه ایفا کرده است. شواهد گوناگونی نظیر سنگ‌نگاره‌های چند هزارساله، ویرانه‌های قلعه تاریخی ثبت‌شده در فهرست آثار ملی، قنات کهن، کتیبه‌ها، ستون‌های سنگی، منبر حجاری‌شده، و فرش ذهنی‌باف چهارباغی ثبت‌شده در فهرست آثار ملی، جملگی گواهی روشن بر جایگاه تاریخی و فرهنگی این ناحیه هستند. علاوه بر این، اسناد و روایت‌های تاریخی دوران معاصر، در تعامل با حافظه جمعی ساکنان، لایه‌های پنهان تاریخ ویست را نمایان می‌سازند.
دریافت:	
۱۴۰۴/۰۲/۰۳	
پذیرش:	
۱۴۰۴/۱۰/۰۵	
واژگان کلیدی:	تاریخ محلی، ویست، حافظه جمعی، سنگ‌نگاره‌های تیمره، فرش ویستی، قلعه ویست.

استناد: فروغی، محمدحسین، (۱۴۰۴)، «تحلیلی بر تاریخ محلی ویست: از نشانه‌های باستانی تا حافظه جمعی» تاریخ روستا و

روستانشینی در ایران و اسلام، سال سوم، شماره دوم، ص: ۳۵-۶۷.

DOI: 10.30479/hvri.202521957.1069



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

تاریخ، نه صرفاً بازگویی روایت‌هایی از گذشته، بلکه ابزاری بنیادین برای بازشناسی هویت و تحکیم پیوندهای اجتماعی است. آگاهی از گذشته، یکی از نیازهای اساسی انسان برای درک جایگاه خود در پهنه اجتماع محسوب می‌شود و بستر شکل‌گیری خودآگاهی فرهنگی را فراهم می‌آورد. در این میان، تاریخ محلی، به مثابه انعکاس حافظه جمعی و هویت منطقه‌ای، امکان بازسازی دقیق‌تر گذشته و تقویت حس تعلق به جامعه را میسر می‌سازد. شناخت این ارتباطات، ما را قادر می‌سازد تا خود را عضوی از یک اجتماع بزرگ‌تر ببینیم و نقش فردی و جمعی خود را در آن تعریف کنیم.

خاطرات دوران کودکی و نوجوانی، که غالباً در محیط‌های خانوادگی و محله‌های سنتی شکل می‌گیرند، نمونه‌ای بارز از همین پیوندها هستند. این تجارب، هرچند شخصی، بازتابی از هویت جمعی و الگوهای فرهنگی مشترک جامعه‌اند. پرداختن به تاریخ، با یادآوری این پیوندها، ارتباطات خانوادگی و اجتماعی را تعمیق می‌بخشد و در شکل‌دهی حس تعلق جمعی و تعهد افراد نسبت به جامعه مؤثر واقع می‌شود. از این منظر، پراکندگی ناشی از ناآگاهی و انسجام حاصل از دانش تاریخی است؛ ازاین‌رو، تاریخ می‌تواند به مثابه عاملی مؤثر برای تقویت وحدت و یگانگی اجتماعی عمل کند.

تاریخ محلی ویست، پتانسیل آن را دارد که پیوندهای مشترک ساکنان منطقه را در طول زمان احیا کرده و به تقویت هویت جمعی و فرهنگی آن‌ها یاری رساند. نگارنده به یاد می‌آورد که در سال ۱۳۸۴، زمانی که وبلاگ «ویستاباد» را برای معرفی این روستا راه‌اندازی کرد، هیچ منبع یا مطلبی درباره آن در فضای مجازی وجود نداشت؛ همان نوشته‌های اولیه بعدها با تغییرات اندک، توسط افراد دیگر مورد استفاده قرار گرفت.

ویست، از منظر تاریخ محلی، یکی از مناطق مهم خوانسار است که با وجود سابقه سکونت بیش از سه هزار سال و شواهد تاریخی همچون سنگ‌نگاره‌های تیمره، قنوات کهن و قلعه تاریخی، همچنان فاقد پژوهش‌های مستقل و مستندات مکتوب جامع است. موقعیت جغرافیایی این منطقه

در مسیر کاروانی اصفهان- بروجرد، آن را به شاهراهی مهم در مبادلات تجاری و فرهنگی تبدیل کرده است. با این حال، جز چند مقاله و یادداشت محدود در باب فرش ویستی، پژوهشی که به بازسازی و تحلیل تاریخ ویست بپردازد، صورت نگرفته است. فقدان تحقیقات مدون پیرامون پیشینه این منطقه، سبب شده بخش قابل توجهی از هویت تاریخی آن همچنان با اطلاعات ناکافی و پراکنده باقی بماند و نیاز به مطالعات علمی جامع احساس شود.

ویست یکی از مراکز سکونت انسانی با اهمیت تاریخی بالا است که متأسفانه تاکنون توجه کافی پژوهشگران را به خود جلب نکرده و تاریخ آن به‌طور جامع مستندسازی نشده است. حتی شادروان محمد مهریار در کتاب دو جلدی خود با عنوان «فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان»، به ریشه و جایگاه نام «ویست» پرداخته است. داده‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که «تپه تاریخی ویست» قدیمی‌ترین منطقه مسکونی در حوزه گلبایگان و خوانسار محسوب می‌شود؛ این حقیقت از طریق ریشه‌یابی نام «ویست» و همچنین آثار ثبت ملی شده در ویرانه‌های دژ تاریخی منطقه قابل مشاهده است. امروزه مستندات متنوعی برای بازشناسی گذشته ویست در دسترس است که از نام «ویس» آغاز شده و به آثار فرهنگی و تاریخی مهمی چون سنگ‌نگاره‌ها، منبر و ستون‌های سنگی، و سنگ‌نبشته‌های دوران ایلخانی پیوند می‌خورد. حتی نقشه و روش بافت قالی معروف ویست، که توسط زنان این منطقه حفظ و اجرا می‌شود، حامل روایت‌هایی غنی از تاریخ محلی و فرهنگی ایران است.

مطالعه تاریخ محلی ویست اهمیت مضاعفی دارد، زیرا می‌تواند حافظه جمعی ساکنان منطقه را احیا کرده و زمینه تقویت هویت جمعی و فرهنگی آن‌ها را فراهم آورد. در حال حاضر، اطلاعات موجود درباره گذشته این منطقه پراکنده و عمدتاً مبتنی بر شواهد باستان‌شناسی، روایت‌های شفاهی، و آثار فرهنگی نظیر فرش چهارباغی ذهنی‌باف و منبر سنگی است. با وجود این، فقدان منابع مدون و تحقیقات علمی جامع مانع از شکل‌گیری تصویری کامل و دقیق از گذشته ویست شده است.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع گوناگون انجام شده است. منابع مورد استفاده شامل اسناد تاریخی، کتب و مقالات مکتوب درباره تاریخ منطقه، شواهد باستان‌شناسی، تاریخ شفاهی ساکنان، تحلیل نقوش فرش تاریخی ویست و بررسی فرایند بافت ذهنی آن می‌باشد. پرسش اصلی این تحقیق آن است که چگونه می‌توان با اتکا بر منابع معتبر موجود، تاریخ محلی ویست را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از آن به‌عنوان ابزاری برای ارتقای هویت فرهنگی منطقه بهره برد.

سوالات فرعی پژوهش به شرح زیر است:

۱. مهم‌ترین شواهد تاریخی و فرهنگی ویست کدامند؟
 ۲. چه عواملی موجب شده‌اند که تاریخ محلی این منطقه به‌طور مدون ثبت نشود؟
 ۳. چگونه می‌توان با استفاده از تاریخ‌نگاری محلی، مستندسازی تاریخ ویست را به انجام رساند؟
 ۴. تاریخ محلی ویست چه نقشی در شکل‌گیری هویت فرهنگی و حافظه جمعی مردم منطقه ایفا می‌کند؟
- فرضیه اولیه تحقیق بر این اساس استوار است که مستندسازی تاریخ محلی ویست، علاوه بر تعمیق دانش نسبت به گذشته تاریخی این منطقه، می‌تواند کیفیت و کمیت مطالعات تاریخی شهرهای اطراف را نیز تحت تأثیر قرار دهد و الگویی برای پژوهش‌های مشابه در آینده ارائه نماید. در مسیر اجرای این پژوهش، کمبود منابع مکتوب و از میان رفتن برخی شواهد باستان‌شناسی، چالشی مهم تلقی شد، اما یافته‌های به‌دست‌آمده می‌تواند نقطه‌عطفی برای تحقیقات گسترده‌تر آتی باشد.

۱. تاریخ محلی و نسبت آن با روستا

هنگامی که از تاریخ سخن به میان می‌آید، یکی از نخستین پرسش‌ها این است که ملموس‌ترین و دست‌یافتنی‌ترین نوع تاریخ کدام است؟ پاسخ ساده است: تاریخ محلی بهترین و نزدیک‌ترین گونه تاریخ است، زیرا برای آشنایی با آن نیازی به مقدمه‌چینی نیست و خود می‌تواند زمینه‌ساز ورود

به تاریخ عمومی تر باشد. ارزش اصلی نوشته‌های مربوط به تاریخ محلی دقیقاً در همین نکته نهفته است.

تاریخ محلی یکی از گرایش‌های مهم در تاریخ‌نگاری ایران در دوره اسلامی محسوب می‌شود و در کنار تواریخ عمومی، سلسله‌ای یا دودمانی، تک‌نگاری و سایر گونه‌های تاریخ‌نویسی، جایگاه خود را حفظ کرده است. این سبک از تاریخ‌نویسی از سده سوم هجری به بعد کاملاً رواج یافت و به‌ویژه در سده چهارم هجری شاهد رشد چشمگیری بود و در دوره‌های متأخر نیز حیات خود را استمرار بخشید. آثار متعددی در این زمینه توسط مورخان ایرانی پدید آمد که با وجود از میان رفتن بسیاری از آن‌ها، بخش قابل توجهی از تواریخ باقی‌مانده است.

برخلاف تاریخ‌نگاری کلان که عمدتاً بر روایات ملی و رسمی تأکید دارد، تاریخ محلی به بررسی دقیق‌تر محدوده‌های جغرافیایی خاص می‌پردازد و نقش جوامع محلی را در ساختارهای بزرگ‌تر تاریخی مورد مطالعه قرار می‌دهد. تاریخ محلی که گاه با عناوینی چون تاریخ منطقه‌ای، شهرشناسی، تاریخ ولایات یا تاریخ اجتماعی تعبیر می‌شود، نوشته‌هایی هستند که با انگیزه‌های گوناگونی همچون حب وطن، تفاخر محلی، جلب نظر حکومتگران، علاقه شخصی یا ثبت یادگار برای پند و عبرت دیگران، توسط مورخان بومی نگارش شده‌اند (ثواقب، ۱۳۹۲: ۶). این رویکرد می‌تواند درک سیر تحولات تاریخی را بهبود بخشد و در بازسازی تاریخ کشور، به‌ویژه در مناطقی که فاقد تاریخ مکتوب هستند، اثربخش باشد.

در تاریخ‌نویسی خُرد، مورخ تلاش می‌کند تا با تمرکز بر یک مکان جغرافیایی، نوری بر زوایای تاریک جامعه بتاباند. نگارش تاریخ روستا نیز در ذیل همین مقوله جای می‌گیرد. یکی از مشهورترین پژوهشگران در این حوزه، مارک بلوخ، مورخ فرانسوی و عضو مکتب آنال است که با مطالعه همه‌جانبه یک روستا، کتاب «تاریخ روستایی فرانسه» را تألیف کرد. او معتقد بود که تاریخ جوامع روستایی تا پیش از قرن هجدهم به‌صورت مکتوب ثبت نشده است و بررسی آن باید از زمان حال یا گذشته نزدیک آغاز شده و به‌تدریج به دوره‌های اولیه بازگردد. بلوخ اظهار می‌داشت که منطق برون‌شهری بسیار کند تغییر می‌کند و ویژگی‌های برجسته آن، کمابیش همان

است که در قرون وسطا وجود داشته است. به همین دلیل، کار مورخ بر پایه مشاهده مستقیم وضع موجود استوار است و وضعیت گذشته را با حدس و تقریب بازسازی می کند. وی برای این منظور به نام‌های مکان‌ها، شکل مزارع، فرهنگ عامه و حتی عکس‌های هوایی توجه ویژه داشت (هیوز، ۱۳۸۱: ۳۷).

در این پژوهش، وضعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی جامعه ویست مورد واکاوی قرار گرفته است. این بررسی شامل روابط گروهی، صنایع دستی، آداب و رسوم، تحولات اجتماعی، تولیدات کشاورزی، مبادلات اقتصادی، مشاغل، حوادث مهم تاریخی، بیماری‌های همه‌گیر، قحطی‌های برجسته، و هنر و معماری منطقه می‌شود. مطالعه این موضوعات در چارچوب تاریخ محلی و با استفاده از شواهد باستانی و حافظه جمعی صورت پذیرفته است. با توجه به فراوانی منابع و اسناد دوران معاصر، این دوره به شکل کامل مورد بررسی قرار گرفته و دوره‌های پیش از آن با استناد به اسناد و شواهد موجود، به روش مقایسه‌ای مطالعه شده است. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از شواهد باستان‌شناسی، تاریخ شفاهی و منابع مستند، می‌تواند گامی مهم در روشن ساختن زوایای تاریک گذشته ویست بردارد و تصویری جامع از تاریخ و هویت این منطقه ارائه نماید.

۲. جغرافیای طبیعی ویست

روستای ویست (با عرض جغرافیایی ۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه شمالی و طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۶ دقیقه شرقی)، در ارتفاع تقریبی ۲۲۰۰ متری از سطح دریا، در دامنه‌های پیش‌کوه‌های زاگرس مرکزی و در دشتی به همین نام جای گرفته است. ویست از منظر شهری، در فاصله ۲۰ کیلومتری غرب خوانسار واقع شده و در کانون استقرار پنج روستای کوچک‌تر قرار دارد: روستاهای «خشک‌رود»، «ارجنک» و «کهترت» در بالادست (علیای) و «علی‌آباد»، «حاجی‌آباد» و «حسن‌آباد» در پایین‌دست (سفلی) دره ویست مستقر شده‌اند.

شهر ویست در موقعیت جغرافیایی جنوب غربی گلپایگان و غرب خوانسار قرار دارد و فاصله هوایی آن تا هر دو شهر تقریباً یکسان است. با وجود اینکه مسیر قدیمی ویست به گلپایگان کوتاه‌تر و حدود ۱۷ کیلومتر است، این جاده آسفالت نیست. در نتیجه، رفت‌وآمد معمول اهالی عمدتاً از طریق خوانسار صورت می‌گیرد که فاصله‌ای حدود ۴۰ کیلومتر را شامل می‌شود. با افتتاح مسیر هنده به رضاآباد، راه دسترسی ویست به خمین نیز میسر شده است؛ به طوری که اکنون فاصله شهر ویست تا خمین حدود ۵۰ کیلومتر و تا الیگودرز حدود ۵۵ کیلومتر برآورد می‌شود. با استفاده از نرم‌افزار گوگل ارث، فاصله هوایی ویست با خمین حدود ۲۸ کیلومتر و با گلپایگان و خوانسار تقریباً ۱۸ کیلومتر تعیین شده است. همچنین، فاصله ویست تا ساحل سد گلپایگان تقریباً ۴ کیلومتر می‌باشد.

دره ویست، یا به بیان دقیق‌تر، دشت میان‌کوهی ویست، با مساحتی در حدود ۵۰ کیلومتر مربع، در راستای چین‌خوردگی‌های زاگرس از جهت جنوب‌شرقی به شمال‌غربی امتداد یافته است. بیشترین عرض این دره، که در محدوده شهر ویست قرار دارد، حدوداً ۴ کیلومتر است.

تصویر شماره ۱: نمای عمومی دره ویست و سد گلپایگان



ارتفاع دره ویست از سطح دریا دارای شیب ملایمی است؛ به گونه‌ای که این ارتفاع در بخش بالادست به حدود ۲۴۰۰ متر و در ورودی سد گلپایگان به کمتر از ۲۱۰۰ متر می‌رسد. نقطه شهری

ویست در ارتفاعی بیش از ۲۲۰۰ متر قرار گرفته است. جهت گیری کلی دره از جنوب غربی به شمال شرقی، هم راستا با امتداد پیش کوه های زاگرس است.

در ضلع جنوب غربی این دره، رشته کوه هایی شامل برجی، زرد، صاف و دربند قرار دارند که حداکثر ارتفاع آن ها از ۳۱۰۰ متر تجاوز نمی کند. در مقابل، در ضلع شمال شرقی، تپه ماهور هایی از جنس سنگ های دگرگونی (شیست) امتداد یافته اند که در گویش محلی به آن «اردوأل» می گویند و ارتفاع متوسط آن ها تا حوالی گلپایگان به حدود ۲۵۰۰ متر می رسد.

به دلیل موقعیت مرتفع و قرارگیری در قلب پیش کوه های زاگرس، آب و هوای ویست با زمستان های سرد و تابستان های معتدل مشخص می شود. بر اساس داده های هواشناسی ایستگاه سد گلپایگان، متوسط بارندگی منطقه ۲۷۴ میلی متر و متوسط دمای سالانه ۱۲.۵ درجه سانتی گراد است. این میزان بارندگی کمتر از خوانسار (۳۱۰ میلی متر) و متوسط دما کمی بالاتر از آن (۱۰.۵ درجه سانتی گراد) گزارش شده است. شدیدترین نوسانات دمایی ثبت شده در ویست شامل کمینه دمای ۳۰ درجه زیر صفر و بیشینه دمای ۳۵ درجه سانتی گراد است. این آمارها حاصل درون یابی داده های ۳۰ ساله ایستگاه های کلیماتولوژی مجاور ویست به دست آمده است.

دوره روزهای یخبندان در ویست از اواسط آبان ماه تا اواسط اردیبهشت ادامه می یابد، هرچند مواردی از یخبندان های زودرس در اواخر مهر ماه نیز به ثبت رسیده است.

جدول زیر خلاصه ای از برخی مختصات جغرافیایی و اقلیمی ویست را که با استفاده از نرم افزار گوگل ارث و آمارنامه هواشناسی استان اصفهان به دست آمده، نشان می دهد:

جدول شماره ۱: مختصات جغرافیایی و اقلیمی ویست

موضوع	مقدار	ملاحظات
طول و عرض جغرافیایی	۲۰°۳۳ شمالی و ۶۵°۰ شرقی	
ارتفاع متوسط از سطح دریا	۲۲۰۰ متر	۲۴۰۰ متر بالا دست و ۲۱۰۰ در انتها

مساحت دره ویست	۵۰ کیلومتر مربع	
بارش	حدود ۳۰۰ میلی متر	
دما	کمینه ۳۰ درجه زیر صفر و بیشینه ۳۵ درجه	
الگوی بادهای	باد غالب غربی (دربند) سایر بادهای جنوب غربی (قبله) و شرقی (اصفهان)	
فاصله با خوانسار	۲۰ کیلومتر	فاصله هوایی ۱۸
فاصله با گلپایگان	۴۰ کیلومتر	فاصله هوایی ۱۷
فاصله با خمین	۵۰ کیلومتر	فاصله هوایی ۲۸

جنس غالب کوه‌های جنوبی ویست آهکی است، در حالی که تپه‌ماهورهای شمالی منطقه از سنگ‌های شیستی تشکیل شده‌اند. خاک دشت ویست که عمدتاً معلول رسوبات آبرفتی کوه‌های آهکی غرب است، بسیار حاصلخیز بوده و برای فعالیت‌های کشاورزی ایده‌آل است (میرمحمدی، ۱۳۷۰: ۳۳، ۴۵ و ۴۷).

شیب ملایم دشت به گونه‌ای است که تنها حدود ۲ درصد (معادل ۲۰۰ متر کاهش ارتفاع در طول ۱۰ کیلومتر) تغییر ارتفاع دارد، عاملی که زمینه‌ساز کشاورزی آسان بوده است. با در نظر گرفتن قدمت دیرینه قنوات و سکونتگاه‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که کشاورزی از دوران باستان در این پهنه رواج داشته است.

باد غالب منطقه، باد غربی (دربند) است، اما وزش بادهای جنوب‌غربی (قبله) و شرقی (اصفهان) نیز در اقلیم ویست به رسمیت شناخته شده است.

۳. ریشه‌شناسی و جغرافیای تاریخی

نام محلی «ویست» در تلفظ عامیانه فاقد حرف «ت» و به شکل «ویس» ادا می‌شود. در ساختار اداری و اجتماعی دوران ماد و هخامنشی، واژه «ویس» به واحدی اجتماعی اطلاق می‌شد که از «خانواده» (نمان) بزرگ‌تر و مقدم بر «شهرستان» (زنتو) بود (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۸). دیاکونوف این اصطلاح را به معانی خانه، عشیره، خاندان و حتی مقرر سلطنتی ترجمه کرده است (دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۳۰۸). کریستن سن نیز در تحلیل‌های خود، «ویس» را مترادف با «روستا» دانسته است (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۲۹). افزون بر این، در عصر ساسانیان، طبقه شاهزادگان با عنوان «واسپوهر/ویسپوهر» و افراد وابسته به آن با نام «ویس‌بذ» شناخته می‌شدند. مجموع این شواهد زبانی، بر جایگاه کهن این واژه به عنوان یک واحد اجتماعی تأکید دارد.

با توجه به ریشه‌شناسی واژه، «ویست» با قدمتی حدود سه هزار سال، یکی از روستاهای استثنایی ایران از منظر قدمت اسمی محسوب می‌شود. شواهد حاکی از آن است که زندگی اجتماعی سازمان‌یافته در این منطقه، تقریباً همزمان با استقرار آریایی‌ها در فلات ایران، آغاز شده است.

تحولات سکونتگاهی نشان می‌دهد که تا تقریباً چهار قرن پیش، شهر ویست تنها نقطه مسکونی این دره بوده است. روستاهای پایین‌دستی چون حاجی‌آباد و حسن‌آباد تنها حدود صد سال قدمت دارند، و سکونتگاه‌های ترک‌نشین بالادست، یعنی کهترت و ارجنک، مربوط به ترکمنانی هستند که در زمان شاه عباس اول صفوی به این سامان کوچانده شدند.

در فولکلور محلی، قصه‌ای حاکی از وجود شهری باستانی به نام «شهر ویسه» در این محل نقل می‌شود که دارای دو دروازه بوده است: یکی در تنگ خشک‌رود (آغاز دره ویست) و دیگری در نزدیکی حاجی‌آباد که اکنون زیر خاک پنهان شده است (ناطق، ۱۳۹۶: ویست). این دو دروازه احتمالاً اشاره‌ای نمادین به گذرگاه زیرزمینی فرار از تپه مرکزی (قلعه) دارند. کشف سفال در نواحی حفاری‌شده میان دو قنات «جو مزه» و «بادام»، گستره جغرافیایی گذشته ویست را تأیید می‌کند.

نکات دیگری نیز بر غنای تاریخی منطقه می‌افزاید؛ در مزرعه بادام، جویی قدیمی با نام «جوی چشمه عادل شاه» جریان دارد که ممکن است یادگاری از حضور یک حاکم یا شخصیت مهم در رونق این ناحیه باشد، هرچند سند تاریخی دقیقی برای آن موجود نیست.

در انتهای دره، در مزرعه «چهاررباط»، محل کشف گوردخمه‌های سفالی و دفینه‌ها در مزرعه «دورکریان» واقع شده است (عرب و هورشید، ۱۳۹۶: ۱۲۶). علاوه بر این، در فاصله‌ای چند کیلومتری روستای کوچری (که بخشی از آن اکنون در بستر سد گلپایگان غرق شده)، بقایای سنگ‌نوشته‌های پهلوی و سنگ‌نگاره‌هایی مشاهده شده است (جمالی و بشاش کنزق، ۱۴۰۳: ۱۱۳).

قدمت پیش از یکجانشینی: با استناد به دیرینگی سنگ‌نگاره‌های پراکنده منطقه (که بخش مهمی از سنگ‌نگاره‌های تیمره را شامل می‌شود)، قدمت استقرار انسانی در این پهنه به بیش از هفت هزار سال (دوران شکار) می‌رسد؛ نمونه‌هایی از این نقوش بر سنگ‌های تپه مرکزی نیز دیده می‌شوند (جمالی، ۱۳۹۴: ۱۷).

تپه مرکزی (قلعه): این تپه تاریخی که در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ با شماره ملی ۱۰۲۳۶ ثبت شده است، دارای پیشینه‌ای مرتبط با دوران هخامنشی و اشکانی است و تکه‌های سفال ساسانی و اشکانی هنوز گواهان بارز این قدمت هستند. باور رایج مبنی بر خالی بودن این قلعه از ساختار درونی، نادرست است. گزارش‌های شفاهی (از جمله اظهارات استاد علی آقا ناطقی) حاکی از وجود راهروی زیرزمینی، غرفه‌های متعددی حاوی استخوان و البسه، و حتی رختخواب‌هایی است که با لمس خاکستر شده‌اند (ناطق، ۱۳۹۶: ویست). همچنین، در طرفین شمالی و جنوبی تپه، دو حلقه چاه آب بسیار دقیق تراش و عمیق که برای مواقع اضطراری حفر شده‌اند، باقی مانده است.

تصاویر شماره ۲ و ۳: سنگ نگاره و یکی از دو چاه معروف تراشیده شده بر سنگ در

روی تپه معروف به قلعه



قنات باستانی و مشهور ویست، به ویژه دو رشته اصلی «بادام» و «جومزه» که در امتداد یکدیگر و در دامنه‌های کوهستانی جنوبی و تپه‌های شمالی حفر شده‌اند، از اهمیت تاریخی بالایی برخوردارند و احتمالاً قدمت آن‌ها از سایر سامانه‌های آبی منطقه بیشتر است. نام قنات‌های «لاسمان» و «پیکریان» نیز همچنان رازآلود بوده و برای اهالی محل سوال‌برانگیز است که بررسی ریشه‌شناسی آن‌ها می‌تواند به رمزگشایی از تاریخ منطقه کمک کند.

قنات «جومزه» که امروزه بر اثر حفاری چاه‌های متعدد پس از انقلاب اسلامی خشک شده است، به دوران باستان بازمی‌گردد و اهالی آن را در محل به نام «جِمِزو» می‌شناسند. شایعات محلی حاکی از آن است که این قنات‌ها توسط «گبرها» (زرتشتیان) احداث شده‌اند. نگارنده حدس می‌زند که نام «جومزه» تحریفی از واژه «گو+میز+او» یا «گُمیزآب» باشد، به معنای «آبی به پاکی ادرار گاو». این تفسیر با اعتقادات ایرانیان باستان و آیین زرتشت در خصوص تقدس و کاربرد تطهیرکننده ادرار گاو (فره‌وشی، ۱۳۸۶: ۲۲۵) همخوانی دارد، هرچند نیازمند پژوهش‌های دقیق‌تری است.

یافته‌های فراوان سنگی شامل منبر، ستون و سنگ‌نبشته‌های تاریخی در ویست، نشان می‌دهد که این روستا همگام با اوج‌گیری مناطق مرکزی ایران، در دوران سلا جقه تا صفویه از رونق قابل توجهی برخوردار بوده است.

دو نمونه از این کتیبه‌های سنگی در تصاویر شماره ۴ و ۵ نمایش داده شده‌اند. تعدادی دیگر از کتیبه‌ها نیز شناسایی و در مکان امنی نگهداری می‌شوند. در این تصاویر، بخش‌هایی از عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» با خط کوفی تزیینی قابل مشاهده است که قطعاً متعلق به دوران سلجوقی یا حتی پیش از آن است. با توجه به اهمیت آثار سلجوقی در منطقه گلپایگان، وجود چنین شواهد مکتوبی در ویست کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

ستون‌های سنگی حمام محله رباط (نمونه‌ای در تصویر ۷) به نظر می‌رسد متعلق به دوران صفویه و پس از آن باشند. اما مهم‌ترین اثر منبر سنگی ویست است که در منطقه به نام «سنگ مصلی» شهرت دارد و از نظر ظرافت، در استان اصفهان منحصربه‌فرد است. ماکسیم سیرو نیز به شباهتی از این منابر در روستای وانسان گلپایگان اشاره کرده است، هرچند به ظرافت نمونه ویست نیست (سیرو، ۱۳۵۷: ۱۶ و ۵۱۷). متأسفانه این منبر هم‌اکنون در مکان اصلی خود قرار ندارد و سرنوشت آن نامعلوم است. در سال‌های اخیر، فضای اطراف محل استقرار پیشین این سنگ که زمانی در میان خرمن‌گاه‌های ویست قرار داشت، تغییر یافته و ساختمان‌سازی شده است. پیش از این، این سنگ کانون آیین‌های سنتی بود؛ نماز عید فطر در کنار آن برگزار می‌شد، زنان هر پنجشنبه به زیارت آن می‌شتافتند و با روشن کردن شمع و چسباندن تکه‌های سنگ، طلب حاجت می‌کردند. همچنین آیین‌های محلی مانند نماز و آتش باران در جوار این سنگ مقدس برپا می‌شد.

از دوره صفویه، اسناد مکتوب متعددی نظیر وقف‌نامه، مبیعه‌نامه و اسناد مالیاتی مرتبط با ویست به دست آمده است. قدیمی‌ترین سند کشف‌شده، فرمانی از شاه اسماعیل مربوط به سال ۹۱۸ هجری قمری است. بر اساس این فرمان، مبلغ ۳۸ هزار دینار تبریزی به عنوان «سیورغال» از درآمد مالیاتی روستای ویست (که بخشی از سهم گلپایگان بود) به خواجه کمال‌الدین ابوالفتح، مشرف خزانه سلطنتی، تخصیص داده شده است (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۲۹).

در انتهای دره، زیارتگاهی به نام پیرشهریار قرار دارد که شباهت اسمی زیادی با زیارتگاه «پیرشالیار» در کردستان دارد. زائران این مکان نیز مانند زوار پیرشالیار، رشته‌هایی از پارچه به بوته‌های اطراف گره می‌زدند. سنگ مزار پیرشهریار در پایین‌دست، درست در محل احداث روستای حسن‌آباد، با تاریخ ۹۸۴ هجری قمری کشف شده است. این تاریخ نشان می‌دهد که منطقه از دوران مغول تا صفویه از شکوفایی برخوردار بوده و خانقاه‌های باباها و پیرهای صوفی در این نواحی (مانند خوانسار و گلپایگان) فعال بوده‌اند.

این دوران رونق اقتصادی و اجتماعی، تا اواخر دوره قاجار ادامه داشت و تنها با یورش ویرانگر رجبعلی در سال‌های قحطی، دچار وقفه شد.

تصاویر شماره ۴ و ۵: دو کتیبه سنگی با خط کوفی تزیینی





تصاویر شماره ۶ و ۷: منبر سنگی معروف به سنگ مقدس مصلی و یکی از ستونهای حمام

محلّه رباط



ویست در گذشته از سه محلّه اصلی تشکیل شده بود: «پایین‌ده»، «میان‌ده» و «رباط». جایگاه این منطقه آباد در حاشیه فلات مرکزی ایران، آن را به هدفی جذاب برای مهاجمان و غارتگران تبدیل کرده بود. برای مقابله با این تهدیدات، اهالی در ادوار کهن، با تمرکز بر قلعه مرکزی و

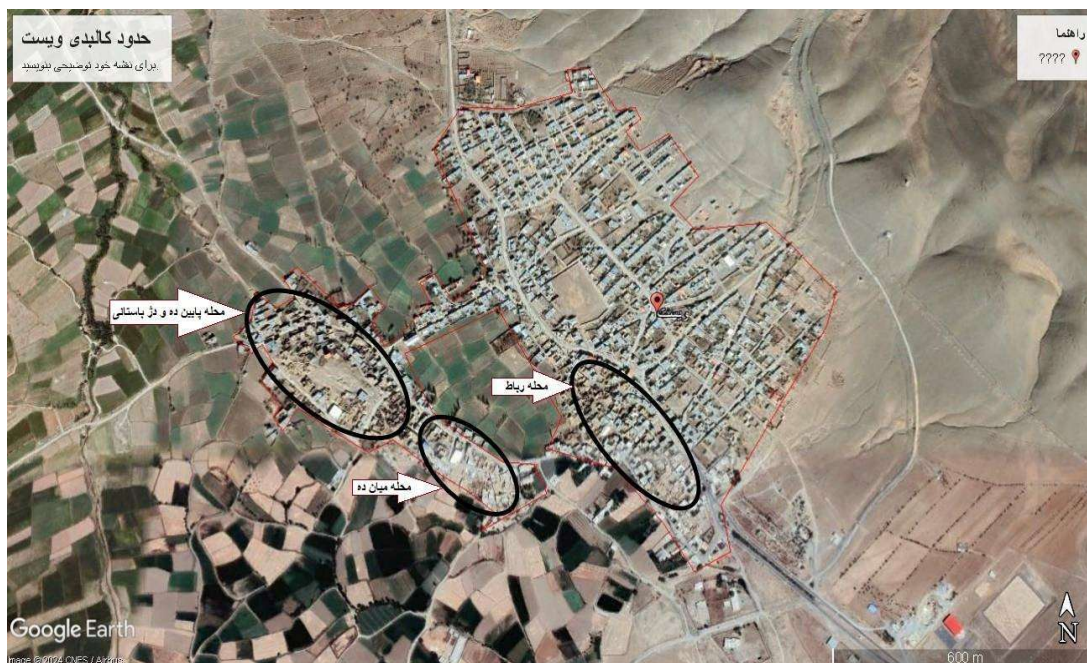
تجهیز آن به ارگ و تأسیس راهروهای فرار زیرزمینی، توانسته بودند تا حد زیادی خودکفایی دفاعی را حفظ کنند.

قدیمی ترین بخش ویست، محله «پایین ده» است که بر روی دژ کهن روستا بنا شده و به عنوان هسته اولیه سکونتگاهی روستا محسوب می شود. سایر محلات در طول زمان به تدریج به آن پیوسته اند.

محله «رباط» نام خود را از مفهوم تاریخی «رباط» به معنای محل توقف کاروان ها و مسافران اخذ کرده است؛ این نام گواه بر نقش محله در میزبانی از کاروان های تجاری است. ماکسیم سیرو، با استناد به گزارش حمدالله مستوفی، به وجود راه اصلی تجاری مهمی اشاره می کند که از اصفهان آغاز شده، از نجف آباد می گذشت، از ویست عبور کرده و به سمت دامنه، خوانسار، دورود و در نهایت بروجرد امتداد می یافت. این مسیر مهم تجاری تا دوران رضاشاه نیز مورد استفاده عمومی بوده است (سیرو، ۱۳۵۷: ۱۰).

با توجه به قرارگیری ویست در این مسیر حیاتی اصفهان به بروجرد، و شواهد تاریخی و شفاهی از کشف کاروان سراهای قدیمی، جایگاه این روستا به عنوان یک نقطه کلیدی در شبکه تجاری آن دوران، امری قطعی است. افراد مسن محلی هنوز خاطراتی از عبور کاروان های شتر و توقف آن ها در کاروان سراهایی نظیر «کربلایی قمر» و «کربلایی حسین» در ویست را نقل می کنند (فروغی، ۱۴۰۰: ویست).

تصویر شماره ۸: فضای کالبدی ویست و محله‌های سه گانه پایین ده، میان ده و رباط



با از میان رفتن ساختار دفاعی قلعه قدیمی، الگوی معماری مساکن در ویست دستخوش تغییرات بنیادین شد. خانه‌های سنتی که پیش‌تر به شکل «خانه‌قلعه» طراحی می‌شدند، معمولاً ساختاری درون‌گرا داشتند. این خانه‌ها اغلب شامل یک حیاط مرکزی بزرگ بودند که چندین خانواده در آن مشترکاً سکونت داشتند. ورودی اصلی این مجموعه‌ها در طول روز باز بود و در داخل حیاط، واحدهای مسکونی با راه‌پله‌های مستقل یا مشترک به طبقات بالا مرتبط می‌شدند.

با توجه به شغل ساکنان و اقلیم منطقه، این خانه‌ها اغلب دو طبقه طراحی می‌شدند: طبقه همکف به عنوان اسطبل یا محل نگهداری دام و طبقه بالا به عنوان کوشک مسکونی استفاده می‌شد. این همجواری فضایی، نشان‌دهنده پیوند عمیق اهالی با فعالیت‌های کشاورزی بود. هر مجموعه خانه‌قلعه دارای یک ریش‌سفید برای حل اختلافات داخلی بود و اهالی به شدت به یکدیگر اعتماد داشتند. خانه‌ها حول محور حیاط قرار گرفته و هر واحد دارای مهتابی یا بالکن مشرف به داخل حیاط بود که با گلدان‌های گل تزئین می‌شد.

ویژگی امنیتی مهم این معماری، اتصال پشت‌بام‌ها به یکدیگر بود که امکان جابجایی و پشتیبانی دفاعی از بالا را فراهم می‌آورد. به همین دلیل، خانه‌های قدیمی به ندرت دارای پنجره به سمت کوچه بودند؛ پنجره‌های رو به خیابان غالباً در دوره پهلوی به تدریج اضافه شدند که نشانه‌ای از افزایش امنیت و کاهش نیاز به درون‌گرایی بود. فضاهای داخلی با دهلیزها و دالان‌های تاریک طراحی می‌شدند که عملکردی مشابه «ساباط» در ممانعت از ورود سواران بیگانه در مواقع حمله داشتند. برخی از این دالان‌ها به هشتی‌های چهارراهی منتهی می‌شدند و اتاق‌هایی بالای در ورودی قرار داشت که در دوره قاجار کارکرد نظارتی و امنیتی ایفا می‌کرد. با تثبیت امنیت منطقه، گرایش معماری از حالت درون‌گرا به سمت برون‌گرایی تغییر مسیر داد.

پس از انقلاب اسلامی و همزمان با رفع محدودیت‌های منابع طبیعی (به ویژه منابع آبی)، دگرگونی کالبدی سریع‌تری در ویست رخ داد. ساکنان محلات قدیمی را ترک کرده و به تدریج در دامنه تپه شمالی و مناطق متصل به محله رباط منازل جدید ساختند. این گسترش باعث شد که فضای کالبدی روستای متراکم قدیمی به سرعت وسعت یافته و به حدود ۷۸.۲ هکتار برسد (تصویر شماره ۶).

مردم ویست به زبان فارسی با گویش محلی تکلم می‌کنند که نزدیکی بسیاری به فارسی معیار امروزی دارد و درک آن برای سایر فارسی‌زبانان نسبتاً آسان است. این گویش، مانند دیگر لهجه‌های حاشیه شرقی زاگرس، تحت تأثیر زندگی کوه و دشت شکل گرفته است. با توجه به فراوانی واژگان پهلوی و شباهت‌های آوایی با گویش خوانسار، این فرضیه مطرح است که ساکنان ویست در کمتر از یک هزاره پیش، به زبانی بسیار نزدیک به پهلوی ساسانی سخن می‌گفته‌اند. مطالعه این گویش می‌تواند منبع ارزشمندی برای زبان‌شناسان در جهت شناخت بهتر تاریخچه زبان فارسی باشد.

در حال حاضر، جمعیت ویست حدود سه هزار نفر برآورد می‌شود، اما آمارها نشان دهنده مهاجرت‌های قابل توجه در پنجاه سال گذشته است. با در نظر گرفتن اینکه ویست قدیمی‌ترین روستای منطقه پشتکوه محسوب می‌شود و اصالت فرهنگی مردم در گویش آن‌ها مشهود است،

می‌توان بخش قابل توجهی از جمعیت کنونی را از نسل ساکنان اولیه دانست. با این حال، رونق کشاورزی در دوره قاجار و پیش از آن، و قرار گرفتن روستا در مسیر تجاری مهم اصفهان به بروجرد و مسیر بغداد، انگیزه‌هایی برای ورود مهاجرانی با اهداف کشاورزی و تجاری فراهم آورده است.

به همین دلیل، تنوع قومی در ویست مشاهده می‌شود. این مهاجران شامل سادات، گروه‌هایی از اصفهان، یزد، خوانسار و گلپایگان، و همچنین خانواده‌هایی با سوابق مهاجرتی نامشخص هستند. برای نمونه، بخشی از خانواده‌های فروغی در اواخر دوره قاجار از اصفهان مهاجرت کردند. دو خانواده از یزد در دوره سلطنت رضاشاه وارد روستا شدند. همچنین در دوره پهلوی، خانواده‌هایی از گلپایگان، خوانسار، فریدن و روستاهای اطراف در ویست مستقر شدند. از میان مهاجران قدیمی‌تر، خانواده «خوب‌بخت» از ترک‌های روستای کهرت و خانواده «داوودوندی» از لرهای روستای اخته‌خان (که پس از آب‌گیری سد گلپایگان در ۱۳۳۲ زیر آب رفت) به ویست نقل مکان کردند. در پنج دهه اخیر نیز، خانواده‌هایی از منطقه فریدن در ویست اقامت گزیده‌اند.

۴. صنایع دستی و فرش روستای ویست

در باب صنایع دستی، شایسته تأکید است که غالباً تولیدات دستی ویست، ماهیتی بومی داشت و عمده تمرکز آن بر تأمین نیازهای معیشتی داخلی بود. در این میان، به استثنای قالی، سایر دست‌ساخته‌های این منطقه در گذشته از شهرت بیرونی برخوردار نبودند.

ملزومات مصرف محلی، از جمله ساخت ابزارهایی نظیر بیل، کلنگ و داس، در دو کارگاه آهنگری روستا صورت می‌گرفت. در دوره پهلوی، این کارگاه‌ها متعلق به استاد محمداسماعیل فروغی و استاد حسن تعالی بودند.

فعالیت‌های تولیدی خانگی توسط صنعتگران بومی (زن و مرد)، شامل تهیه طناب، بافت رویه و زیره گیوه، ریسندگی کرباس، آماده‌سازی خامه و پود مورد نیاز قالی، و ساخت پالان برای چهارپایان بود. شوکت فروغی نقل می‌کند که خود عهده‌دار رنگ‌آمیزی پشم‌های ریسیده‌شده برای

قالی بوده است. وی همچنین در مصاحبه شفاهی خود، از زنان متعددی یاد کرد که به بافت رویه گیوه یا ساخت بند رسال (رَسَن) با استفاده از موی بز و گیسوان زنان مشغول بودند (فروغی، ۱۴۰۰: ویست). صاحبان این هنرها، تولیدات خود را صرفاً در حد پاسخگویی به نیازهای درون‌روستایی، در محیط خانه یا کارگاه‌های کوچک سامان می‌دادند.

قالی ویست، مشهورترین صنعت دستی این منطقه، با شیوه‌ی بافت بدون نقشه، هنرمندی زنان ویست را در حفظ نقش در خاطره زنده نمایان می‌ساخت؛ هنری که توانست شهرت جهانی نیز کسب کند. اگرچه برخی محققان این شیوه‌ی بافت را در گروه فرش‌های «ذهنی‌باف» جای می‌دهند، اما این نامگذاری محل تأمل است؛ زیرا اصطلاح «ذهنی‌باف» عموماً شامل فرش‌های عشایری و فاقد ساختار مشخص است، در حالی که فرش ویست دارای نقشه‌ای منسجم است. این شیوه بافت موسوم به «از بر بافی»، اکنون به ثبت ملی نیز رسیده است.

فرش ویست با طرح هندسی خاص و انحصاری خود، در «دایرةالمعارف فرش دست‌باف ایران» تحت عنوان «ویست» شرح و ثبت گردیده است (تجدد، ۱۳۸۹: ۴۳۳). متأسفانه، در حال حاضر، قالی ویست به دلیل عواملی چندگانه و بی‌توجهی سازمان‌های مسئول، از رونق گذشته خود بازمانده است.

بررسی دقیق فرایند ذهنی‌بافی، غلبه‌ی رنگ‌های گرم و قرمز، و همچنین نقش چهارباغی مملو از شمسه (صلیب) در این قالی، نیازمند کاوش‌های مجزاست؛ زیرا این هنر سابقه‌ای دیرینه دارد. نقشه‌های ثابت این فرش شامل عناصری چون حوض، بال خروسی، تکی، قندان، قفلک، دست و گل کاغذی است (مجبایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۴). استدلال می‌شود که طرح چهارباغی این قالی، که شباهت‌هایی با فرش پازیریک دوره هخامنشی دارد، از دوران باستان در فرهنگ ویست ریشه دوانده و از طریق سنت آموزش شفاهی سینه به سینه منتقل شده است.

علاوه بر تکرار بسیار زیاد علامت «+» یا شمسه که یکی از ارکان اصلی نقشه‌ی آن محسوب می‌شود، حصوری (۱۳۸۱: ۴۷) معتقد است که «حاشیه دوسکومی» یکی از حاشیه‌های ثابت این فرش، تحت تأثیر آیین مهرپرستی و جام دوسکومی شکل گرفته است؛ جامی که طبق روایات، بر

اساس ساختار هفت‌خطی خود، میان مرشدان و تازه‌واردان رد و بدل می‌شده است. ساختار دوسکومی شامل یک جام شراب و دو برگ یا اره در طرفین جام است.

فرش ویست، که غالباً بر اساس هفت رنگ اصلی شکل می‌گیرد و در آن، استفاده مکرر از چلیپا یا صلیب مشهود است، در دوران پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه اروپاییان قرار گرفت و صادرات آن به کشورهای مسیحی‌نشین، به‌ویژه در ایام کریسمس، رواج یافت (جابری و قطبی، ۱۳۷۲: ۵۱-۴۸). به‌طور خلاصه، ترکیب رنگ‌های هفت‌گانه، تکرار شمشه و وجود حاشیه دوسکومی، ارتباط عمیق این اثر با آیین مهر را به روشنی اثبات می‌کند. سنت شفاهی آموزش «از برَبافی» که زنان ویست به کار می‌برند، می‌تواند دلیلی بر حفظ پایدار این نقش‌مایه‌های کهن از سنت آموزشی شفاهی ایرانی، حتی از دوران هخامنشیان، در این روستای دیرینه باشد.

تصاویر شماره ۹ و ۱۰: قالی معروف ویست با شمشه (صلیب) برگرفته از پایگاه شرکت

فرش ایران



فرش ویست، که با شماره ۷۶۹ در تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۴ در فهرست میراث فرهنگی ناملموس ملی به ثبت رسیده است، در سال‌های اخیر طرفدارانی پیدا کرده که موجب بازگشت رونق آن شده و در حال حاضر چند کارگاه خانگی برای بافت آن فعال‌اند.

همچنین، در بخش سایر صنایع دستی، در سال‌های اخیر گرایش چند کارآفرین موفق به ایجاد کارگاه‌های سبدهبافی، زمینه‌ساز به‌کارگیری حدود ۱۰۰ نفر شده است. تولیدات این کارگاه‌ها در کشور شهرت دارد و حتی به خارج از کشور نیز صادر می‌شود.

۵. محصولات زراعی و دامی ویست

چهار قنات برجای مانده با نام‌های «جومزه»، «بادام»، «پیکریان» و «لاسمان»، در کنار چشمه‌های پرآب «دره چاررباط» و شمار فراوان چشمه‌های دیگر در حاشیه‌ی کوهساران و تپه‌ماهورها، سرچشمه‌ی رونق شگرف کشاورزی در روستای ویست بودند. با این حال، در فضای احساسی دوران پس از انقلاب اسلامی و با فراهم آمدن فرصت حفر چاه در بالادست، حفر بی‌رویه و غیراصولی چاه‌های متعدد در مجاورت این قنات، سبب خشکی آن‌ها گردید. با وجود این تغییر ناگوار، سوابق تاریخی این قنات همچنان کلیدی برای رمزگشایی از گذشته‌ی ویست به شمار می‌آیند.

در این میان، نام «جومزه» که به بزرگ‌ترین قنات روستا اطلاق می‌شد، اهمیتی ویژه دارد. اهالی ویست این قنات را «جِمَزو» تلفظ می‌کنند. به نظر می‌رسد این نام، شکل معرب ترکیبی از «گمیز + او (به معنای آب)» یا حتی واژه‌ای به معنای «ادرار گاو» باشد که در گذر زمان به مفهوم «آب مقدس» بدل شده است (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). قداست این قنات و آب آن نزد مردم ویست نیز شهرتی دیرینه داشت. نگارنده خود شاهد بوده است که شخصی به نام «سید محمد یاسینی»، هر پنج‌شنبه هنگام طلوع خورشید، عریضه‌ای را در هفتمین چاه این قنات به آب می‌سپرد.

فراوانی آب این چهار قنات به حدی بود که پیش از احداث سد گلپایگان، کشاورزان گلپایگانی به‌طور سنتی آب قنات ویست را از ابتدای آبان‌ماه خریداری کرده و آن را در مسیر رودخانه‌ی گلپایگان جاری می‌ساختند (فروغی، ۱۳۹۷: ویست).

محصولات اصلی زراعی منطقه شامل گندم، جو، یونجه، سیب‌زمینی، تنباکو و حبوبات بود. در حوزه باغبانی، عمده محصولات عبارت از انگور و بادام بودند. فرهنگ جغرافیایی ایران (رزم‌آرا،

۱۳۳۰: ۳۶۵) همچنین به کشت تریاک و پنبه در ویست اشاره دارد. سندی متعلق به سال ۱۳۱۲ شمسی نشان می‌دهد که محصول تریاک ویست سالانه به پنج خروار می‌رسیده است (ساکما، ۱۳۶۵: ۲۴۰/۰۹۴۲۵۸: برگ ۵). تنباکوی ویست شهرت ویژه‌ای داشت؛ لازم به ذکر است که تنباکویی که در سطح ایران با عنوان «خوانساری» شناخته می‌شد، در حقیقت محصول تولیدی ویست بوده است.

در دو دهه‌ی اخیر، چندین واحد فرآوری لبنیات در ویست تأسیس شده است که محصولات آن‌ها عموماً به تهران ارسال می‌گردد. در حال حاضر، یکی از این واحدها که با رویکرد کشت و صنعت «ارگانیک» فعالیت می‌کند، به یکی از نشان‌های تجاری شاخص در سطح کشور بدل گشته است.

۶. نگاهی به تاریخ معاصر ویست

در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی، بر اساس نامه شماره ۲۲۰ وزارت داخله مورخ ۱۳۱۰/۴/۲۶، مجموعه‌ی ویست و روستاهای پیرامون آن - شامل کوچری، ماکوله، قرغن، هرستانه، اختخان، حاجیله، هنده، حسن‌آباد، حاجی‌آباد، ویست، کهرت، ارجنک و خشکرو - تحت عنوان بلوک پشتکوه گلپایگان، یکی از «ولایات ثلاث» محسوب می‌شد (ساکما، ۱۳۶۵: ۹۷/۲۹۳/۱۷۹۸۷: برگ ۲۶). کتیبه‌هایی با همین عنوان هنوز زینت‌بخش سردر برخی بناهای قدیمی روستا است. در طول دوران پهلوی، ویست همچنان مرکز دهستان پشتکوه باقی ماند و این عنوان در برگه‌های ثبت ملی تپه ویست نیز منعکس شده است. اداره‌ی امور ویست سابقاً در حیطه اختیار خوانین و کدخدایان بود و به عنوان تابعی از گلپایگان به حساب می‌آمد (ساکما، ۱۳۶۵: ۹۷/۲۹۳/۱۷۹۸۷: برگ ۴۰). طبق همین سند، کدخدا حیدر فروغی به نمایندگی از اهالی و با تأیید حکومت رضاشاه، متصدی اداره‌ی ویست بود و پس از وی، پسرش غضنفر این مسئولیت را در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ عهده‌دار شد.

گزارشی حاکی از جمعیتی بالغ بر سه هزار نفر در سال ۱۳۳۰ شمسی در دسترس است (رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۳۶۵). با این حال، افزایش بی‌رویه‌ی سرریزهای جمعیتی در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۰،

موجب مهاجرت بخش بزرگی از اهالی گردید. در چهل سال اخیر، نابسامانی‌های اقتصادی ناشی از حفر غیرکارشناسانه‌ی چاه‌ها در حریم قنوات و در نتیجه خشک شدن آن‌ها، عاملی مضاعف بر شتاب‌دهی به این مهاجرت شد. این خروج جمعیت به حدی چشمگیر بوده است که برآورد می‌شود تعداد مهاجران ویستی بیش از چهار برابر جمعیت کنونی ساکن در روستا باشد.

در واپسین سال‌های دوره قاجار، به دلیل ناامنی‌های سیاسی، کاهش امنیت عمومی، هجوم یاجیان و نیز وقوع قحطی‌ها و بیماری‌های همه‌گیر، رونق ویست به شدت رو به زوال نهاد. نقطه‌ی عطفی در تاریخ معاصر روستا، یورش گروهی از الوار به سرکردگی «رجبعلی» در اواخر جنگ جهانی اول (سال ۱۲۹۶ش) و غارت روستا بود. آثار این تهاجم، همراه با قحطی و گرانی سال بعد از آن، چنان ویرانگر بود که تا چندین نسل، مردم ویست این واقعه را به عنوان مبدأ سال‌شماری شفاهی خود قرار دادند (فروغی، ۱۳۹۶: ویست). نام رجبعلی و روایت غارت وی در قالب قصه و ضرب‌المثل، هنوز در گفت‌وگوهای مردم طنین‌انداز است.

رجبعلی آسترکی، که پس از مشروطه در نواحی لرستان طغیان کرده بود، در زمستان ۱۲۹۶ش به دعوت ثقه‌الاسلام شهیدی برای یاری به خوانسار، به منطقه آمد. او در مسیر راه، با مردم ویست پیمان امان بست و درخواست توقف کوتاهی کرد. اما رجبعلی پس از ده روز اقامت، به یاران خود دستور غارت روستا را صادر نمود و اموال بسیاری از مردم را به تاراج بردند (دیانتی، ۱۴۰۰: ۲۴۷). روزنامه «وطن» که از سال ۱۲۹۵ش به مدت شش سال در تهران منتشر می‌شد، گزارش‌های مفصلی از این یورش‌ها را ذیل اخبار خوانسار و گلپایگان ثبت کرده است.

سال پس از غارت رجبعلی، ویست به قحطی بزرگ اواخر جنگ جهانی اول مبتلا شد. این پیوستگی میان غارت و قحطی موسوم به «سال گرانی» احتمالاً باعث شده است که پیامدهای قحطی در ویست شدت بیشتری به خود بگیرد؛ هرچند این امر نیازمند تحقیق و اسناد تکمیلی است. در این میان، فروش زمین‌های کشاورزی توسط خرده‌مالکان به مالکان بزرگ در شهرهای مجاور، زمینه‌ساز تحولات اساسی در ساختار مالکیت زراعی شد. گزارش‌های متعددی موجود

است که کشاورزان را وادار به فروش زمین‌هایشان در برابر گندم به خوانین مشهور فریدن و خوانسار برای تأمین مایحتاج خانواده ساخت (فروغی، ۱۳۹۶: ویست).

بخش قابل توجهی از املاک و مستغلات ویست وقف امور عام‌المنفعه و فرهنگی، به‌ویژه تأسیس و نگهداری مساجد و دو باب حمام روستا بود. این موقوفات، علی‌رغم اهمیت حیاتی، در طول سال‌های غارت و قحطی، خسارات فراوانی متحمل شدند.

اسناد مربوط به وقف حمام‌های ویست حاکی از آن است که در هر یک از چهار مزرعه‌ی دشت ویست، چهار شعر (معادل شش ساعت آب) به وقف حمام‌ها اختصاص داشته است، که البته سطح زمین مربوطه در مزارع مختلف متغیر بوده است. سندی شخصی متعلق به نگارنده با تاریخ چهارم محرم ۱۲۷۴ هجری قمری (برابر با سوم شهریور ۱۲۳۶ شمسی) جزئیات دقیق‌تری را نشان می‌دهد: این وقف شامل چهار طسوج (هر طسوج معادل چهار شعر یا شش ساعت آب به‌اضافه زمین مربوطه) از قنوات جمزو، بادام، پیکریان و لاسمان، و همچنین دو شعر از قنوات لواء است. مجموع این سهم‌بندی برابر با هجده شعر (هر شعر برابر با یک ساعت و نیم آب به‌علاوه زمین) بوده است (سند شخصی در اختیار نویسنده، ۱۲۷۴ق).

بر اساس اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران، از حدود سال‌های ۱۳۰۰ شمسی به بعد، تولید موقوفات حمام‌های ویست و اداره‌ی آن‌ها محل منازعه بود و میان اشخاصی چون سیدعلی یاسینی، محمدشریف گلپایگانی و شیخ محمدسعید امامی (معروف به «آشیخ سعید» در ویست) مکرراً دست‌به‌دست شد. این موقوفات، با وجود رضایت صریح اهالی ویست، غالباً در اجاره و تولید محمدسعید امامی قرار داشت و یکی از دغدغه‌های اصلی اهالی روستا محسوب می‌شد. مکاتبات و تلاش‌های گسترده‌ی شیخ محمدسعید برای حفظ این منصب، و در مقابل، شکایات متعدد مردم از سوءمدیریت و عدم هزینه‌کرد وی برای تعمیرات حمام‌ها در سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۱۷ و ۱۳۳۰ شمسی، زمینه‌ساز حجم وسیعی از اسناد اداری در سازمان اسناد ملی است (ساکما، ۲۹۷/۲۲۰۰۱ و ۲۵۰/۸۶۰۷). گفته می‌شود که محمدسعید امامی، که این سمت را از پدرش به ارث برده بود، بیش از پنجاه سال اختیار موقوفات ویست را در دست داشت و موجبات نارضایتی

عمیقی را فراهم ساخت، تا جایی که یاد او حتی در نسل‌های بعد نیز به نیکی باقی نمانده است (فروغی، ۱۳۹۷: ویست).

در سال ۱۳۱۲ شمسی، سیل ویرانگری موجب آسیب جدی به قنوات و محصولات کشاورزی شد، به نحوی که تولید تریاک، که پیش‌تر سالانه به حدود پنج خروار (تقریباً ۱۵۰۰ کیلوگرم) می‌رسید، عملاً به صفر نزدیک شد (ساکما، ۲۴۰/۹۴۲۵۸: برگ‌های ۴، ۵ و ۱۰). تولید تریاک، که محصولی استراتژیک بود، به‌مرور جای خود را به تنباکو داد. با وجود این کمبودها، در سال‌های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ شمسی کوشش‌های مؤثری برای بازسازی حمام‌ها صورت گرفت (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۰۰۹/۶۴۰: برگ‌های ۲ تا ۱۳). با این حال، پانزده سال بعد، مجدداً نیاز به تعمیرات احساس شد و در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، اقدامات عمرانی منجر به تخریب بخش خزینه حمام و احداث سالن گرم همراه با دوش در کنار حمام سرد گردید (ساکما، ۲۵۰/۸۶۰۷).

پس از استقرار امنیت در دوره رضاشاه، حیات روستا رونق دوباره یافت. به نظر می‌رسد پاسگاه ژاندارمری، که در اوایل حکومت رضاشاه (حدود ۱۳۰۵ شمسی) تأسیس شد، نخستین نهاد دولتی در ویست بود. این پاسگاه، با توجه به موقعیت استراتژیک و سوابق تهاجماتی مانند واقعه‌ی رجبعلی، نقشی محوری در تأمین امنیت و سربازگیری ایفا کرد. پس از آن، دبستان جامی در سال ۱۳۱۹ شمسی آغاز به کار کرد. در دهه ۴۰ شمسی اداره پست و درمانگاه، در اوایل دهه ۵۰ بهزیستی و تعاون روستایی، و در سال‌های آغازین انقلاب ۱۳۵۷ اداره‌های برق و آب به ویست رسیدند (فروغی، ۱۳۹۷: ویست). مرکز خدمات کشاورزی در اواخر دهه ۶۰ و دهرداری ویست در دهه ۷۰ شمسی فعال شدند.

آخرین و مهم‌ترین تحول ساختاری، تبدیل ویست به شهر در تقسیمات کشوری شهرستان خوانسار بود که در روزهای پایانی سال ۱۳۹۹ نهایی و در ۱۸ فروردین ۱۴۰۰ به استانداری اصفهان ابلاغ شد (رحمانی فضلی، ۱۴۰۰). در میانه سال ۱۴۰۰ نیز شهرداری ویست رسماً کار خود را آغاز کرد.

در گذشته، مناسبات اقتصادی و اجتماعی مردم ویست عمدتاً با گلپایگان شکل گرفته بود. اهالی ویست هنوز هم وقتی می‌گویند «می‌خواهم به شهر بروم»، منظورشان یقیناً گلپایگان است. این امر نشان از رابطه‌ی تاریخی عمیقی دارد. همچنین، در دوره قاجار، خوانسار نیز به تدریج به مرکز مهمی برای مبادلات تجاری و ارتباطات فرهنگی تبدیل شد. خرید پارچه، تأمین بسیاری از اجناس و ارتباط با مالکانی که در ویست زمین داشتند، از موضوعات اصلی این مناسبات بود که در اسناد متعددی ثبت شده است (سند شخصی در اختیار نویسنده، ۱۳۹۲ق).

نتیجه‌گیری

تاریخ محلی روستاهای ایران، از جمله ویست، علی‌رغم غنای تاریخی عمیق، اغلب در لفافه‌ای از ابهام باقی مانده است. مستندسازی این تاریخ، به ویژه در دوره‌هایی که ثبت رسمی کمتری صورت گرفته، نه تنها ضرورت پژوهشی دارد، بلکه ابزاری مؤثر برای روشن ساختن زوایای تاریک گذشته و تقویت حس هویت جمعی منطقه است. این نوشتار، گامی نخستین در مسیر پرفراز و نشیب تاریخ‌نگاری محلی ویست محسوب می‌شود.

خوشبختانه، مستندات مهمی از دوران معاصر ویست در دسترس است؛ بخشی در خزانه‌ی سازمان اسناد ملی جمهوری اسلامی ایران و بخش دیگر در میان اسناد و حافظه‌ی افراد محلی نگهداری می‌شود. این منابع فرصتی ممتاز برای پژوهشگران فراهم می‌آورند تا تاریخ معاصر منطقه را با دقت مورد کنکاش قرار داده و در مراحل بعدی، با بهره‌گیری از شواهد فرهنگی و اقتصادی ملموس، به دوره‌های پیشین نیز ورود کنند.

غنای فرهنگی ویست با آثاری چون سنگ‌نگاره‌ها، نام‌های قنات‌ها، و ثبت ملی فرش سنتی، مؤید اهمیت تاریخی این منطقه است. این شواهد عینی، ستون فقراتی برای کشف ابعاد ناشناخته‌ی تاریخ ویست فراهم می‌آورند. پژوهش‌های جامع و دقیق، با تکیه بر این منابع، می‌تواند به یافته‌های مهمی در تاریخ‌نگاری محلی ایران منجر گردد.

به منظور تبدیل این یافته‌ها به یک میراث ماندگار، تدوین و انتشار یک کتاب جامع پیرامون تاریخ ویست پیشنهاد می‌شود تا مرجعی علمی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان فراهم آید. گذشته، فانوسی است که مسیر آینده را روشن می‌کند؛ شناخت دقیق تاریخ ویست می‌تواند به اتخاذ تصمیمات پایدارتر و ساختن آینده‌ای درخشان برای این منطقه کمک کند. این تلاش‌ها، فراتر از ارتقاء دانش محلی، به غنای فرهنگ ملی ایران یاری رسانده و با ایجاد پیوند میان نسل‌ها، هویت جمعی را استحکام می‌بخشد.

پیشنهادهای برای توسعه پژوهش و حفظ میراث ویست

برای تضمین تداوم مسیر مستندسازی و دستیابی به توسعه پایدار، پیشنهادات راهبردی زیر تدوین می‌گردد:

۱. تاریخ شفاهی و مستندات محلی: انجام پژوهش‌های هدفمند برای گردآوری خاطرات سالمندان، بررسی اسناد خانوادگی و مصاحبه‌های عمیق جهت تکمیل شکاف‌های داده‌ای.
۲. احیای صنایع دستی و توسعه بازار: حمایت از تولید فرش ویستی و ایجاد کارگاه‌های آموزشی مدرن برای نسل جوان، با هدف حفظ هنر سنتی و رونق اقتصادی توأمان.
۳. بررسی علمی آثار باستانی: انجام کاوش‌ها و مطالعات دقیق‌تر بر روی سنگ‌نگاره‌ها، نظام‌های آبیاری سنتی (قنات) و سایر آثار تاریخی برای استخراج اطلاعات باستان‌شناختی.
۴. مستندسازی و انتشار: تهیه و انتشار کتب، مقالات تخصصی و مستندات تصویری در سطوح مختلف علمی برای افزایش آگاهی عمومی از پیشینه فرهنگی منطقه.
۵. حفاظت از منابع طبیعی و قنات: اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از حفاری‌های غیرمجاز و خشکی منابع آبی، که مستقیماً به تخریب زیرساخت کشاورزی محلی منجر می‌شود.

۶. گردشگری میراث فرهنگی: برنامه‌ریزی هدفمند برای معرفی جاذبه‌های تاریخی و طبیعی ویست به گردشگران داخلی و خارجی جهت ایجاد فرصت‌های اقتصادی پایدار برای ساکنان.
۷. همکاری‌های بین‌رشته‌ای: تعامل مستمر میان مورخان، باستان‌شناسان، جامعه‌شناسان و پژوهشگران علوم کشاورزی برای تحلیل جامع و چندوجهی تاریخ و فرهنگ ویست. عمل به این پیشنهادات، چارچوبی منسجم برای حفظ هویت تاریخی و فرهنگی ویست فراهم می‌آورد و تضمین می‌کند که این میراث ارزشمند، به عنوان بخشی از تاریخ ملی، برای نسل‌های آینده زنده و پویا باقی بماند.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- پور ریاحی، مسعود، (۱۳۷۴)، شناسایی گویش‌های کشور «کتاب سوم»، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- تجدد، حسین، (۱۳۸۹)، دایره المعارف فرش دستباف ایران، ویراسته سید حسن امین، تهران: انتشارات دایره المعارف ایران شناسی.
- حصوری، علی، (۱۳۸۱)، مبانی زراعی سنتی در ایران، تهران: انتشارات چشمه.
- دیاکونوف، م.، (۱۳۷۷)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بی‌نا.
- دیانتی، غلامعلی، (۱۴۰۰)، گلپایگان و خوانسار در لابلای صفحات تاریخ، قم: انتشارات اندیشه و فرهنگ جاویدان.
- رحمانی فضلی، عبدالرضا (وزیر کشور)، (۱۴۰۰)، بلاغیه تبدیل روستای ویست به شهر، برگرفته از پایگاه اینترنتی: www.moi.ir، تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱۸، کد خبر: ۱۵۱۱۷۴.
- رزم آرا، حسینعلی، (۱۳۳۰)، فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد ششم، استان ششم، تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ارتش.

- سیرو، ماکسیم، (بی تا)، *کاروانسراهای ایران*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- سیرو، ماکسیم، (۱۳۵۷)، *راههای باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آنها*، ترجمه مهدی مشایخی، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی.
- شعبانی، رضا، (۱۳۶۹)، *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نشر قومس.
- فره وشی، بهرام، (۱۳۸۶)، *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فروغی، علی آقا، (۱۳۹۷)، *طرح تاریخ شفاهی ویست*، مصاحبه محمدحسین فروغی با علی آقا فروغی، تاریخ مصاحبه ۸ اردیبهشت، ویست، کد بازیابی: ۱۰۳.
- فروغی، محمود، (۱۳۹۶)، *طرح تاریخ شفاهی ویست*، مصاحبه محمدحسین فروغی با محمود فروغی، تاریخ مصاحبه ۶ اردیبهشت، کد بازیابی: ۱۰۱.
- فروغی، شوکت، (۱۴۰۰)، *طرح تاریخ شفاهی ویست*، مصاحبه محمدحسین فروغی با شوکت فروغی، تاریخ مصاحبه ۳ تیرماه، ویست، کد بازیابی: ۱۰۴.
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۶۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن، (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۵۹)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۵۵ شهرستان گلپایگان*، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- مسیبی، محمد؛ غیور، حسنعلی، (۱۳۷۴)، *اقلیم شناسی حوضه گلپایگان*، نشریه تحقیقات جغرافیایی: شماره ۳۹، صص ۱۳۷-۱۵۰.
- مهدوی، مصلح الدین، (۱۳۹۲)، *اعلام اصفهان*، تصحیح و تعلیق غلامرضا نصراللهی، جلد چهارم، اصفهان: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان.

- میرمحمدی، حمیدرضا، (۱۳۷۰)، *جغرافیای خوانسار*، جلد اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ناطقی، علی آقا، (۱۳۹۶)، *طرح تاریخ شفاهی ویست*، مصاحبه سید محمد میرزینلی با استاد علی آقا ناطقی (تنورساز)، ۱۵ اسفندماه، ویست، کد بازیابی: ۱۰۲.
- هیوز، هنری استوارت، (۱۳۸۱)، *راه فروبیسته*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

- ثواب، جهانبخش، (۱۳۹۲)، «بررسی جایگاه و مؤلفه‌های تاریخ‌نویسی محلی عصر صفویه»، *دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*: سال اول، شماره دوم، صص ۵-۲۹.
- جابری، علی محمد و قطبی، بهزاد، (۱۳۷۲)، «ناشناخته‌های قالی ایران»، *فصلنامه تخصصی فرش*: سال دوم، شماره ۵، صص ۴۴-۵۴.
- جمالی، محسن، (۱۴۰۲)، «بررسی نقش‌مایه گاو بر روی سنگ نگاره‌های تیمره گلپایگان»، *نشریه پژوهش‌های باستانشناسی*: شماره ۳۶، صص ۹۱-۱۱۲.
- جمالی، محسن؛ بشاش کنزق، رسول، (۱۴۰۳)، «معرفی و بررسی سنگ نوشته‌های نویافته به خط پهلوی در تیمره گلپایگان»، *نشریه پژوهش‌های باستانشناسی ایران*: شماره ۴۲، صص ۱۰۳-۱۲۱.
- عرب، کاظم؛ هورشید، شقایق، (۱۳۹۶)، «نگارنده‌های کوچری گلپایگان، تحلیل و گونه شناسی»، *نشریه پژوهش‌های باستانشناسی ایران*: شماره ۱۴، صص ۱۲۳-۱۴۰.
- مجابی، سید علی و همکاران، (۱۳۹۰)، «طبقه بندی طرح‌ها و نقش‌مایه‌های قالی ذهنی بافت ویست»، *فصلنامه علمی پژوهشی نگره*: شماره ۱۹، صص ۲۱-۳۵.
- محمدی، خیرالله، (۱۳۸۴)، «جایگاه عدد سه در فرهنگ و آیین‌های باستانی ایرانیان»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*: دوره ۲۳، شماره اول، صص ۱۴۹-۱۶۲.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)، شماره ۹۷/۲۹۳/۱۷۹۸۷، ۲۵۰/۸۶۰۷، ۹۷/۲۹۳/۰۰۹/۶۴۰، ۲۴۰/۹۴۲۵۸، ۲۹۷/۲۲۰۰۱، ۲۴۰/۰۹۴۲۵۸.
- سند شخصی، (۱۲۷۴ ق)، سند دست نوشته موقوفات حمامین از مجموعه شخصی محمد حسین فروغی.
- سند شخصی، (۱۲۹۲)، سند دست نوشته ازدواج از مجموعه شخصی محمد حسین فروغی.